

بررسی ابقاء، ایجاد و زوال حق ولایت در اشخاص تغییر جنسیت داده

اکرم توکلی کیوی^۱

یونس واحد یاریجان^۲

سید علی جبار گلباغی ماسوله^۳

مریم ابن تراب^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۳/۰۶/۲۱

چکیده

یکی از مباحث نوپیدای فقهی و حقوقی مسأله تغییر جنسیت است که امروزه به مدد جراحی‌های مدرن انجام می‌گیرد و در نتیجه، جنسیت فرد از مرد به زن یا زن به مرد، تغییر می‌یابد. این امر، باعث بروز مسائل فراوان فقهی و حقوقی در حقوق افراد می‌شود از جمله آن؛ حق ولایت اشخاص پس از تغییر جنسیت است. پژوهش حاضر با توجه به مبتلی به بودن موضوع و نیز مسائل مستحدثه جامعه و با بررسی و مطالعه قوانین موجود و تحقیقات انجام شده به ابقاء و ایجاد و زوال حق ولایت در افراد تغییر جنسیت داده می‌پردازد. نوشتار پیش رو با روی نهادن به ادبیات معاصر فقه امامیه و شناسایی و تحلیل دیدگاه‌ها و دلایل فقیهان معاصر شیعه، به این نتیجه نائل گردیده است که زن با تغییر جنسیت به مرد می‌تواند نمی‌تواند حق ولایت فرزندان خود داشته باشد و با تغییر جنسیت مرد به زن، تأثیری در حق ولایت فرزندانش بوجود نمی‌آید و این حق همانند قبل از تغییر، به قوت خود باقی است و از بین نمی‌رود.

واژگان کلیدی: تغییر جنسیت، تراجنسیتی، ترانس سشکوال، حق ولایت، مسائل مستحدثه.

^۱. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

akram.tavakkoli2014@gmail.com

^۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

vahedyarijanyounes@gmail.com (نویسنده مسئول)

^۳. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

Pm.sadra87@gmail.com

^۴. استادیار بازنشسته گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ebnetorab@gmail.com

۱. بیان مساله

پاسخگویی به مسائل مستحدثه و نوپیدا، اگر چه در اعصار مختلف در میان فقها امری متداول بوده، اما در دهه‌های اخیر با گسترش علوم و تحولات علمی، فرهنگی، صنعتی، اجتماعی و پزشکی و ... بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از حوزه‌های مرتبط با مسائل نوظهور، حوزه مسائل حقوقی و فقهی است که در زندگی عصر جدید، دگرگونی‌های بسیاری را شاهد بوده است. این تحولات و پیشرفت‌ها اگر چه توانسته‌اند به جوامع بشری خدمات بی شماری ارائه کنند، اما در بسیاری از زمینه‌ها افراد را با چالش‌های جدیدی در حوزه‌های مختلف روبرو ساخته است. بی‌شک فقه اسلامی که مدعی اکمل رفتار دین مدارانه در عصر حاضر است، ایجاب می‌نماید که جامعه فقها با ارائه راهکارهای علمی در عین حال مطابق با اقتضانات روز در زمینه احکام شرعی مرتب، پاسخگوی نیازهای امروزی متشرعین باشند.

از جمله مسائل نوظهور که زمینه ساز مباحث فراوان فقهی و حقوقی است مسأله تغییر جنسیت به معنای تبدیل جنس مذکر به مؤنث و یا برعکس می‌باشد. این بحث در فقه اسلامی، نخست به دلیل نوآمد بودن ابزار و امکانات پزشکی، دیگری در مورد جواز و یا ممنوعیت و آثار آن در فقه امامیه و فقهای اهل سنت، پیشینه چندان طولانی نداشته و بحث مبسوط به میان نیامده است چرا که فقهای سنی در این باره موضع نفی و انکار پیش گرفته اند و پیداست که نفی و انکار کوتاه‌ترین راه پایان بخشیدن به مباحث و پرسش‌های فرعی و پیرامونی یک موضوع است. اما در فقه شیعه و از منظر فقهای شیعی، که نسبت به سایر مکاتب فقهی، پویایی و انعطاف پذیری در رویارویی با مسائل نوپیدا دارد، در کمتر از نیم قرن که از تاریخ طرح این مسئله می‌گذرد، پژوهش‌هایی انجام یافته و استفتائات و مقالات متعددی پیرامون آن پدید آمده است.

با توجه به واقعیت داشتن عمل جراحی تغییر جنسیت در مورد پاره‌ای از افراد، لازم است تکالیف فقهی آنها با توجه به شرایط و وضعیت جدید روشن گردد چرا که در سراسر جهان و از جمله ایران افرادی به خاطر اختلالات جنسی مبادرت به تغییر جنسیت می‌کنند تا از عذاب و رنج درونی که از طرف خانواده و جامعه برایشان وارد می‌شود رهایی یابند در همین راستا پرسش‌های فراوانی در خصوص حقوق و تکالیف افراد به ویژه نقش پدر و مادر مطرح می‌شود. یکی از پرسش‌های مطرح «حق ولایت» افراد تغییر جنسیت داده است. در آثار فقهای امامیه از این حق به کرات سخن به میان آمده و موضع آن در شرایط طبیعی واضح است اما در شرایط خاص مانند تغییر جنسیت زوجین یا پدر و مادر بطور جداگانه ولایت بر فرزندان بعد از تغییر جنسیت می‌تواند مورد بحث قرار گیرد؛ اگر پدری اقدام به تغییر جنسیت نماید پس از اینکه به جنسیت مخالف درآمد، حق ولایتش باقی است یا خیر؟ و هرگاه مادری با تغییر جنسیت تبدیل به مرد شود آیا پس از تغییر جنسیت می‌توان قائل به ثبوت حق ولایت برای او

شد یا نه؟ آیا وجود جد پدری یا عدم وجود آن تاثیری در حق ولایت والدین دارد؟ میدانیم که قانونگذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک یا سفیه و مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است حق ولایت را به پدر و جد پدری اعطا کرده است و مادر نسبت به اداره اموال فرزندان خود هیچ سمتی ندارد. با توجه به اینکه عنوان مرد بر پدر تغییر جنسیت داده صدق نمی کند خود بخود حق ولایت منتفی است و مادر نیز علیرغم تبدیل به مرد چون از ابتدا پدر اطفال نبوده حتی بعد از تغییر جنسیت سمت پدر را دارا نخواهد بود. در این نوشتار این سؤالات بررسی خواهد شد.

۱. مفهوم حق ولایت

تعریف لغوی: ولایت در لغت به معنی محبت و یاری رساندن است (الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۱۹۰/۷). همچنین ولایت عبارت از حاکمیت عقلی و شرعی بر نفس یا مال یا هر دو، نسبت به شخص دیگری بالاصاله یا بالعرض (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ۲۱/۳).

تعریف اصطلاحی: ولایت به معنی عام سلطه ای است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می کند و شامل ولایت پدر و جد پدری و پیامبر و حاکم نیز می شود. ولایت در روابط خانوادگی عبارت از اقتداری است که قانونگذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک یا سفیه و مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است به پدر و جد پدری اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۰۲/۲).

تعریف حقوقی: در حقوق، ولایت در روابط خانوادگی عبارت از اقتداری است که قانون گذار به منظور اداره مالی و گاه تربیت کودک (یا سفیه یا مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است) به پدر و جد پدری اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۰۲/۲). قانون گذار نیز مواد ۱۱۸۰ - ۱۱۹۴ قانون مدنی را به بررسی این نهاد اختصاص داده است.

حق ولایت یا ولایت، از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای قدرت و اختیاری است که به موجب قانون به یک شخص ذی صلاح، به منظور اداره اموال و مواظبت شخص محجور (اعم از صغیر و سفیه و...) داده می شود. در حقوق مدنی ولی به دو قسم عام و خاص تقسیم شده است. ولی عام کسی است که امور مربوط به عموم افراد را در حدود قانون انجام می دهد. حاکم، ولی عام است و او کسی است که از طرف مرجع صلاحیت دار به این سمت برگزیده شده باشد. در جامعه کنونی سمت حاکم رادادرس و دادستان برعهده دارند و قانون، امور معینی را به هریک از آنها واگذار نموده است. ولی خاص کسی است که امور مربوط به اشخاص معین را در حدود قانون انجام دهد. ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی در این باره مقرر می دارد: پدر و جد پدری و وصی منصوب منسوب از طرف یکی از آنان، ولی خاص طفل، نامیده می شود. که شامل ولایت قهری ویژه پدر و جد پدری بوده و وصایت که

شامل وصی منصوب می‌باشد. ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی می‌گوید: طفل صغیر تحت ولایت پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین غیر رشید یا مجنون؛ در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد. محجور شامل صغیر (دختر یا پسر کمتر از سن بلوغ)، سفیه (کسی که تصرفاتش در امور مالی خود عاقلانه نباشد) و مجنون می‌باشد.

۲. تغییر جنسیت

ترکیب واژگانی تغییر جنسیت، که ظاهراً، از زبان فارسی به ادبیات معاصر فقه شیعه راه یافته است، ابتداء، در حوزه‌ی فقه مسائل مستحدثه، استعمال و تداول می‌یابد، مراد از تغییر هرگونه تبدیل و دگرگونی است که ممکن است وضعیت یا حالت یک شیء را عوض کند به گونه‌ای که وضعیت جدید با وضعیت سابق از یک جهت یا جهات متعدد دارای تفاوت و گوناگونی باشد. این معنا در زبان فارسی و عربی یکسان است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۶۲۷/۲؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۰۳؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۹۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۵؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۹/۲۹) و در گذر زمان، اکنون، در متن ادبیات فقه امامیه، در مباحثی مانند: مکاسب محرمة (منتظری، ۱۴۱۵: ۵۱۷/۲؛ نجفی، ۱۳۸۷: ۲۹۵/۱؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۳) و فقه پزشکی (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ قائنی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲) جای دارد.

اصطلاح شناسی فقه شیعه، از تداول ترکیب واژگانی تغییر الجنس (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۲۳/۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۳۸۲/۵؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۳۴/۲؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲۶؛ قائنی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۱) و استعمال تبدیل الجنس، (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶) در کنار اصطلاح تغییر الجنسیة گزارش می‌دهد. شاید بتوان عدم استقبال را از کاربرد ترکیب واژگانی تبدیل الجنس، در کژتابی احتمالی حاصل از تداول و مصطلح بودن آن در معنایی دیگر، در شماری از ابواب فقهی جست.

اصطلاح تغییر جنسیت، ترکیبی از دو واژه‌ی تازی: تغییر و جنسیت است. تغییر، مصدر باب تفعیل: غَيَّرَ يُغَيِّرُ، به معنای تبدیل و دگرگون ساختن شیئی به آن چیزی که پیش از این نبوده است؛ ازاله‌ی شیئی از چیزی که پیش از این بوده است، به گونه‌ای که واجد حالت و وضعیتی متفاوت از حالت و وضعیت پیشین گردد؛ تبدیل و تحویل شیئی به چیزی متفاوت از آن چیزی که قبلاً بوده است؛ تبدیل و دگرگون کردن شیئی به صورتی دیگر غیر از صورت اولیه‌ی آن است. هر گونه تبدیل و تحول در جنس نر، ماده و یا خنثی است، به گونه‌ای که وضعیت کنونی، با وضعیت گذشته متفاوت باشد. (فیومی، بی‌تا: ۴۵۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰/۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۳۲/۷؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۴۳۲/۳؛ هارون، بی‌تا: ۶۷۴/۲).

واژه‌ی جنسیت، مصدر جعلی و به معنای: رجولیت یا انوئیت، مذکر و یا مؤنث بودن، اصطلاحی جدید است که در گذشته، در محاورات و نوشته‌های زبان عربی و فارسی، متداول نبوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۸۷۶/۵؛ هارون، بی‌تا: ۱۴۰/۱). جنسیت به معنای، حالت یا ماهیت جنس، دارا بودن تمایلات جنسی، رجولیت یا انوئیت افراد را در زبان فارسی جنسیت می‌گویند. از دیرباز، واژه‌ی جنس، در لغت عرب، به معنای قسم و گونه‌ای از هر چیز، و مفهومی جامع افراد دارای حقایق مختلف، مستعمل و مصطلح بوده است (فیومی، بی‌تا: ۱۱۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳/۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۳۱/۸؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۵۹/۴).

بنا بر این، ترکیب واژگانی تغییر جنسیت در لغت، به معنای تبدیل و دگرگون ساختن مذکر به مؤنث و مؤنث به مذکر، زن شدن مرد و مرد شدن زن است؛ چنانکه عرف نیز در استماع و استعمال این ترکیب واژگانی، فهمی متفاوت از معنای مذکور ندارد.

بررسی ادبیات فقه معاصر نشان می‌دهد: فقیهان امامیه، تعریفی خاص برای ترکیب واژگانی تغییر جنسیت ندارند و این اصطلاح را با لحاظ همان معنای لغوی و فهم عرفی، موضوع سخن ساخته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۶۲۸/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۵، ۴۱۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰، ۳۱؛ قائنی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۱۱؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۴۷/۲۹).

در ادبیات مکتوب فقه امامیه، تغییر جنسیت، حسب نتیجه‌ی حاصل از اجرای عملیات پزشکی بر متقاضی آن، به دو گونه‌ی تغییر واقعی و تغییر ظاهری، تقسیم می‌شود؛ مراد از تغییر واقعی یا حقیقی، تبدیل کامل جنس مذکر به جنس مؤنث و بر عکس است؛ به گونه‌ای که پس از انجام عملیات پزشکی، مرد، واقعاً، واجد مجموعه‌ی ویژگی‌ها و کارکردهای جسمانی، روحی و رفتاری زن شود و زن نیز واقعاً، دارای مجموعه‌ی ویژگی‌ها و کارکردهای جسمانی، روحی و رفتاری مرد شود و البته چنین چیزی، چنانکه شماری از متخصصان امر، اقرار دارند، امکان وقوع آن، اثبات و گزارش نشده است و از این رو، فعلاً و عادتاً، غیر ممکن است؛ هرچند که امروزه، فقهاء امامیه آن را موضوع سخن خویش ساخته‌اند و به بیان و بررسی احکام آن، بر فرض وقوع آن می‌پردازند.

تغییر ظاهری یا صوری، بدین معنی است که با برداشتن برخی از اعضاء بدن و تزریق شماری از هرمون‌های جنس مخالف، بعضی از ممیزات ظاهری مردانه و یا زنانه، از بین می‌رود و فرد، واجد برخی از ویژگی‌های ظاهری جنس مخالف می‌شود، بدون اینکه حقیقت جنسی او تغییر و تبدیل یابد و دارای ویژگی‌ها و کارکردهای واقعی جسمانی، روحی و رفتاری جنس مخالف شود. حاصل این فرآیند تغییر جنسیت، تنها و تنها، ایجاد تفاوت و دوگانگی بین ظاهر فرد و حقیقت و باطن جنسیتی او است؛ بدین گونه که ظاهر فرد، فاقد برخی از ویژگی‌ها و ممیزات جنسیت واقعی او و واجد برخی از ویژگی‌های غیر اصلی جنسیت مخالف است، بدون اینکه واقعاً، به جنس مخالف بدل

شود و توانایی‌های جنسیتی جنس مخالف را دارا باشد. از آنجا که این فرآیند تغییر جنسیت، ظاهری و ناقص انجام می‌یابد، به آن تغییر در جنس نیز گویند. فقیهان امامیه، به صراحت، گونه‌ی اخیر را از شمول عنوان تغییر جنسیت، خارج می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۶۲۸/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶، ۱۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۳۳/۱؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۴؛ سبحانی تبریزی: ۱۳۹۱، ۵، ۸؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۵-۴۰۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۱-۱۹، ۳۱؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۳؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۹۵؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۰۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۳۸۲/۵، ۳۸۳؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۱۱-۴۸۰؛ قائمی، ۱۴۲۴: ۳۳۸-۳۳۷/۲؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۴۷/۲۹-۴۴۸).

۳. تراجنسیتی

ترکیب واژگانی تراجنسیتی، سامان یافته از پیشوند ترا - به معنای: فراسو، آن سو و از این سو به آن سو - مصدر جعلی جنسیت و یاء نسبت است که در دانش‌های روان پزشکی و روانشناسی، برای اختلالی جنسی، ناشی از مغایرت ایجاد شده میان هویت جنسی فرد و جنسیت پذیرفته شده‌ی او، مصطلح است.

اصطلاح تراجنسیتی یا بیماری هویت ناباوری جنسی^۱، برای افرادی به کار برده می‌شود که هرچند از نظر ظاهری و ممیزات جنسیتی و اندام تناسلی، فاقد ابهام و در سلامت به سر می‌برند، ولی بدین جهت که گرایش‌ها و تمایلات جنسی درونی آنان با علائم جنسی بدن آنان، در تعارض و نا هماهنگ است، دچار اختلال هویت جنسی و پریشانی روحی هستند، از جنسیت فعلی خود ناراضی هستند و این ناخوشایندی جنسیتی، باعث آزار آنان و آثار منفی بر عملکرد روزانه و حس خوب نبودن می‌شود. اینان، خود را به جنس مخالف، متعلق می‌دانند و وفق رفتار جنس مخالف، رفتار می‌کنند و می‌کوشند خود را مطابق جنس مخالف درآورند؛ از لحاظ بدنی، مردانی همانند دیگر مردان، فاقد مشکل جسمی و جنسی هستند، ولی از نظر روحی، به قدری آشفته هستند که خود را زن و دارای روحی زنانه می‌پندارند که در جسم مردانه‌ی آنان گرفتار است؛ و یا زنانی همانند دیگر زنان، فاقد مشکل جسمی و جنسی هستند، ولی از نظر روحی، به قدری آشفته هستند که خود را مرد و دارای روحی مردانه می‌پندارند که در جسم زنانه‌ی آنان گرفتار است.

افراد مذکور که ناراضی جنسیتی و خشنای روانی نیز خوانده می‌شوند، به جهت هماهنگ سازی جسم آنان با تمایلات و گرایش‌های درونی جنسی آنان، نیازمند خدمات پزشکی هستند. اگر درمان‌های پزشکی و روان پزشکی و اقدامات روانشناختی، مفید و نتیجه بخش نگردد، عمل جراحی پزشکی، گزینه‌ای است که نهایتاً و به ناچار، به آنان پیشنهاد می‌شود تا بدین روش، با تطابق به قدر ممکن جنسیت جسمی و بدنی آنان با روانی که خود را به آن متعلق می‌دانند، از آزار ناشی از ناخوشایندی جنسیتی، رهایی یابند. این افراد، برای تغییر جنسیت، تمایل و اصرار

^۱. Transsexual.

دارند (قضائی، ۱۳۷۳: ۵۶۸؛ اوحدی، ۱۳۷۹: ۴۶؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۶؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۲۰/۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۶-۴۰۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۶، ۸؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ قائمی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲-۳۳۸).

۴. دیدگاه‌ها

مسأله «ولایت» و شؤون مختلف آن با آنکه کاربرد فراوان در حقوق و فقه دارد مع الاسف مورد بحث مستقل قرار نگرفته و این امر در فقه شیعه و اهل سنت مورد غفلت قرار گرفته است. استاد «وهبه زحیلی» در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» مسأله را به شکل گسترده مطرح کرده و در بخشهای مستقل کتاب بدین صورت به آن پرداخته است: «ولایت در لغت یعنی عهده‌داری کاری و در اصطلاح قانونی یعنی اختیار قانونی که دارنده آن می‌تواند عقود را انشاء کرده و تنفیذ کند». آنگاه رابطه ولایت را با عقد بیان کرده و تفاوتش را با اهلیت ذکر می‌کند. ولایت را به اصیل و نیایی تقسیم می‌کند و نیایی به اختیاری و اجباری منقسم می‌گردد. ولایت اجباری نیز یا بر نفس است یا بر مال. ولایت بر نفس یعنی اشراف بر امور شخصی چون ازدواج، تعلیم، تأدیب، مداوا، آشنا ساختن با حرف می‌باشد. و ولایت بر مال یعنی اشراف بر امور مالی و حقوق مالی قاصر (الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۱۴۲/۴-۱۳۹).

ایشان از این دو نوع ولایت در جای دیگر با بسط بیشتری بحث کرده است. در آنجا ابتدا و انتهای ولایت، شرایط، حوزه و قلمرو ولایت را بیان کرده است البته قبل از ایشان محمد ابوزهره نیز بحث ولایت به تفکیک مورد تأمل قرار داده است اما این گستردگی را ندارد. (الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۷۶۰/۷-۷۴۶).

پس از آن در تعریف ولایت اجباری گفته است: «ولایت ذاتی که ولایت قهری هم نامیده می‌شود. مرادف ولایت به معنی خاص است» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۷۵۶).

در «ترمینولوژی حقوق» در تعریف ولایت چنین آمده است: «ولایت: (فقه - مدنی) نمایندگی قهری یا قانونی پاره‌ای از اشخاص نسبت به کسانی که به علت ضعف دماغ یا اعسار، امور آنها کلاً یا بعضاً به دست آن نماینده اداره می‌شود. مانند: پدر و جد و وصی منصوب از طرف آنان و قیم و مدیر تصفیه یا اداره تصفیه و بستانکاران معسر...»

در کتاب حقوق مدنی دکتر حسن امامی، ولایت چنین معنا شده است که در اصطلاح حقوقی، ولایت عبارت از سلطه و اقتداری است که قانون به جهتی از جهات به کسی می‌دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد و کسی که این سمت را دارد ولی نامیده می‌شود، ولی دو قسم است: ولی عام، ولی خاص (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۲/۵).

الف- ولی عام: ولی عام کسی است که امور مربوط به عموم افراد را در حدود قانون انجام می‌دهد. حاکم ولی عام است و او کسی است که از طرف مرجع صلاحیت دار قانونی به این سمت برگزیده شده باشد؛ اکنون سمت حاکم را دادرس و دادستان عهده دارند و قانون امور معینی را به هر یک از آنها واگذار نموده است. مانند: صدور حکم موت فرضی، حکم طلاق غایب مفقود الاثر، حکم حجر، تعیین قیم برای حفظ اموال مجانین، تعیین امین برای اداره امور غایب و جنین و امثال آن به دستور ماده ۱۶ قانون اصول تشکیلات عدلیه. همچنین وظایف اداری دادستان عبارت است از: حفظ حقوق صغار و مجانین و غایب مفقود الاثر و حفظ ترکه در صورت غیبت یا معلوم نبودن ورثه یا بعضی از آنها.

ب- ولی خاص: ولی خاص کسی است که امور مربوطه به اشخاص معینی را در حدود قانون انجام می‌دهد ولی خاص را ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی نام برده است: «پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می‌شود» کسی که ولی خاص بر او ولایت دارد، مولی علیه گویند؛ بنابراین ولی خاص بر دو دسته است؛ دسته اول، ولی قهری است که عبارت از پدر و جد پدری می‌باشد؛ قانون به متابعت از فقهای امامیه ولایت قهری را منحصر در پدر و جد پدری دانسته است و مادر از آن محروم می‌باشد، این امر اجماعی بین فقهای امامیه است. و دسته دوم، وصی کسی است موصی برای پس از فوت خود در انجام اموری که خود می‌توانسته بجای آورد معین می‌نماید از قبیل: تأدیه دیون، اخراج ثلث و مصرف آن و نگاهداری مولی علیه و اداره دارایی او و امثال آن (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۳/۵).

در خصوص تغییر جنسیت به نظر می‌رسد واژه‌ی «تغییر جنسیت» در اصطلاح پزشکی، با معنای لغوی و آن چه میان مردم شایع است، تفاوت چندانی نداشته باشد و منظور از آن، تبدیل یا اصلاح آلت تناسلی است به گونه‌ای که زن به مرد و یا بر عکس تبدیل گردد، و نیز تبدیل خنثی و یا دو جنسی (هرمافرودیت^۱) به یکی از دو جنس مرد یا زن، به معنای تغییر جنسیت است. در یک کلام می‌توان گفت: هر گونه تبدیل، اصلاح و یا تغییر که در جنس فرد به وجود آید، به گونه‌ای که وضعیت فعلی او از نظر زن یا مرد بودن با حالت سابق او، دارای تفاوت و گوناگونی باشد، عنوان «تغییر جنسیت» صادق است. بنابراین، تغییر جنسیت با «تغییر ژنتیکی» یا «تغییر کروموزومها» متفاوت است، چه این که، در این گونه اعمال، جنسیت فرد تغییر نمی‌کند، بلکه تغییرات یا اصلاحاتی نسبت به «ژن» یا «کروموزوم» افراد صورت می‌پذیرد. البته بدیهی است که با تغییر یا اصلاح ژن‌ها، دگرگونی‌هایی در رفتار، اخلاق شخص پدید می‌آید، ولی هیچ گاه به وضعیت جدید به وجود آمده، اطلاق «تغییر جنسیت» نمی‌شود (عمید، ۱۳۸۷: ۱۲).

^۱ - Hermaferodit

واژه‌ی تغییر جنسیت از دو کلمه «تغییر» و «جنسیت» تشکیل شده است. تغییر در زبان فارسی چیزی را به شکل و حالت دیگری درآوردن، از حالی به حالی برگردانیدن، دیگرگون ساختن و دیگرگونی به کار می‌رود. همچنین از حالی به حالی برگردانیدن، دگرگون کردن، چیزی را به شکل و حالت دیگر درآوردن است (طوسی، ۱۳۶۷: ۱/۵۳۹).

در زبان عربی واژه‌های غَبَّرَ، تَغَيَّرَ و تَغَايَّرَ، به معنای تبدیل شدن از حالتی به حالت دیگر بکار رفته، چنانکه در توضیح آورده‌اند که: غَبَّرَ الشَّيْءَ: حَوَّلَهُ وَ بَدَّلَهُ بِغَيْرِهِ وَ تَغَيَّرَ: تَحَوَّلَ وَ تَبَادَلَ (معزی، ۱۳۷۸: ۵۶۳) یعنی تغییر شیء، یعنی تحویل و تبدیل آن به یک شیء دیگر، یا آن که شیء را به غیر آن چه هست تبدیل نماید.

مؤلف کتاب «التعريفات» در این باره چنین می‌گوید: «التغيير هو احداث شئ لم يكن قبله» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۲۸)، تغییر عبارت است از ایجاد یک شیء به گونه‌ای که قبل از آن چنین نبود. مراد از تغییر هرگونه تبدیل و دگرگونی است که ممکن است وضعیت یا حالت یک شیء را عوض کند به گونه‌ای که وضعیت جدید با وضعیت سابق از یک جهت یا جهات متعدد دارای تفاوت و گوناگونی باشد. این معنا در زبان فارسی و عربی یکسان است.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت: تغییر عبارت است از هرگونه تبدیل و تحول در یک شیء، به طوری که حالت و وضعیت فعلی آن با وضعیت سابق یکسان نباشد. جنس نیز به معنای ماهیتی اساسی که شامل انواع متعدد می‌گردد. مانند ماهیت «حیوان» که شامل انسان و انواع حیوان می‌شود. منظور از تغییر جنسیت، هرگونه تبدیل و تحول در جنس نر، ماده و یا خنثی است، به گونه‌ای که وضعیت کنونی، با وضعیت گذشته متفاوت باشد. بنابراین تغییر جنسیت از دیدگاه پزشکان، گاهی اوقات همراه با «عمل جراحی آلت تناسلی» است، که این امر، هم در تغییر جنسیت خنثی‌ها و دو جنسی‌ها صادق است و هم در تغییر جنسیت تراجنسیتی‌ها^۱ (خنثای روانی) جریان دارد، به گونه‌ای که در این افراد، تنها با «عمل جراحی آلت تناسلی» تغییر جنسیت حاصل می‌شود ولی با تغییر ژن‌ها متفاوت است. در واقعیت خارجی هم، تغییر جنسیت با «تاریخچه عمل جراحی مدرن» پیوند خورده و ارتباط نزدیکی دارد. آن‌گاه که عمل جراحی قلب، کلیه، چشم، معده و مانند آن رایج گشت، چنین پدیده‌ای در عمل جراحی آلت تناسلی هم اتفاق افتاد، ولی جراحی در آلت تناسلی بیماران، با یک حساسیت و توجه خاصی همراه بوده است، چه این که با این کار، جنس فرد از مرد بودن یا زن بودن تغییر می‌کرده است.

^۱ - Transsexualim

تغییر جنسیت، یک «حقیقت شرعیه» نیست. به عبارت دیگر، فقیهان اسلامی برای این واژه، یک معنای خاص فقهی و متفاوت با معنای لغوی و عرفی بیان نکرده‌اند و در حقیقت، منظور فقها از تغییر جنسیت، همان معنای لغوی و عرفی تغییر جنسیت بوده است. از این رو، آیت الله علی مشکینی (ره) در این باره می‌گوید: «عنوان تغییر جنسیت در مفهوم لغوی آن، روشن و آشکار است و غرض از آن، بیان حکم شرعی مردی است که تغییر کرده و به زن تبدیل شده است، و نیز بیان حکم شرعی زنی که به مرد تبدیل شده است» (مرادخانی، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

تنها عده‌ی کمی از فقیهان شیعه درباره‌ی معنای تغییر جنسیت سخن گفته‌اند آیت اله محمد آصف محسنی در این باره بیان می‌دارد:

«تغییر جنسیت عبارت است از تبدیل مرد به زن یا بر عکس. در مورد اول، یعنی تغییر جنسیت مرد به زن، این گونه است که عضو تناسلی مرد برداشته می‌شود و به جای آن مهبل قرار داده می‌شود و اندازه پستان‌ها بزرگ می‌شود؛ و در مورد دوم، یعنی تغییر جنسیت زن به مرد، این گونه است که پستان‌ها با عمل جراحی برداشته می‌شود، دستگاه تناسلی زنانه برداشته می‌شود و آلت تناسلی مردانه قرار داده می‌شود. همراه با عمل جراحی در هر کدام از موارد فوق، روان درمانی و هورمون درمانی نیز صورت می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱/۱). آیت الله محمد صدر از تغییر جنسیت، به عنوان «تبدیل جنسیت» یاد کرده و در این باره می‌گوید: «تبدیل جنسیت گاهی از طریق عمل جراحی طبی جدید به وجود می‌آید، به این گونه که مرد به زن تبدیل می‌شود، یا این که زن به مرد تبدیل شود، که ما از آن به "تبدیل جنس" یاد کردیم» (صدر، ۱۴۴۲ق: ۱۳۳). همچنین در جای دیگری، «تبدیل جنسیت» را این گونه تعریف می‌کند: «منظور ما از تبدیل جنسیت، این است که شخص خودش را از مرد بودن به زن بودن تبدیل کند و یا برعکس» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۳/۶۴۲).

آیت الله یوسف صانعی می‌گوید: «تغییر جنسیت فرد، مانند تبدیل مرد به زن و بالعکس» (صانعی، ۱۳۹۶: ۹۲).

آیت الله ناصر مکارم شیرازی تغییر جنسیت را به دو قسم ظاهری و واقعی تقسیم می‌کند و در تعریف تغییر جنسیت واقعی می‌گوید: «تغییر جنسیت، گاه واقعی است، یعنی با جراحی کردن، عضو تناسلی مخالف ظاهر می‌گردد و گاه ظاهری است یعنی فقط ظاهر و قیافه شخص به صورت مخالف تغییر پیدا می‌کند بدون اینکه باطن تغییری پیدا بکند» (مکارم، ۱۳۷۹: ۲/۶۱۸).

آیت الله امام خمینی، اگر چه با صراحت از تغییر جنسیت تعریفی ارائه نداده‌اند، ولی با توجه به کلام ایشان، تغییر جنسیت شامل «تبدیل خنثی به مرد یا زن» نیز می‌شود. امام خمینی (ره) در این زمینه بیان می‌دارند: «ظاهر آن است که تغییر جنسیت مرد به زن یا زن به مرد و نیز تغییر جنسیت خنثی به مرد یا زن حرام نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۲/۵۸۸).

علاوه بر این، این احتمال را نباید از نظر دور داشت که گاه افراد سالم، در تغییر جنسیت به خنثی تبدیل می‌شوند. البته این نوع تغییر جنسیت، یعنی: "تبدیل مذکر به خنثی، یا تبدیل مؤنث به خنثی" کم‌تر اتفاق می‌افتد و هیچ انگیزه عقلایی برای انجام این نوع تغییر جنسیت وجود ندارد (صدر، ۱۴۱۳: ۶۴۲/۳). ولی این احتمال وجود دارد که در اثر خطای پزشکی، یک فرد سالم به موجود خنثی تبدیل شود.

آیت الله سید یوسف مدنی تبریزی تغییر جنسیت را چنین تعریف می‌کند: «عمل جراحی بیضه و آلت تناسلی مرد و درست کردن مهبل برای او» با این توضیح می‌توان در تعریف تغییر جنسیت چنین گفت: «تغییر جنسیت عبارت است از تبدیل یا تغییر جنسیت یک فرد از مذکر به مؤنث، یا از مؤنث به مذکر، یا از خنثی به مذکر، یا از خنثی به مؤنث، یا از مذکر به خنثی و یا از مؤنث به خنثی» (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۴۳/۱).

۵. موافقان و مخالفان تغییر جنسیت در فقه

اگرچه تغییر جنسیت مباحث بسیاری را در فقه و حقوق به دنبال دارد، امامهم‌ترین بحثی که در رابطه مطرح می‌شود این است که آیا تغییر جنسیت به لحاظ شرعی جایز است یا خیر؟ در زمینه جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد: گروهی قائل به جواز و گروهی دیگر قائل به عدم جواز تغییر جنسیت شده‌اند. هر دو گروه برای اثبات نظریه خویش به ادله‌ای استناد نموده‌اند که برای دستیابی به دیدگاه صحیح، ادله هر دو گروه به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۶. ادله قائلین به عدم جواز تغییر جنسیت

قائلین به عدم جواز معتقدند که اصل جواز تغییر جنسیت است، «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه» چون «هر چیزی حلال است تا زمانی که بدانیم به دلیلی حرام است» در مقام تحقیق دلایلی وجود دارد که تغییر جنسیت را منع می‌کند:

۱-۶. حرمت تغییر در مخلوقات خداوند

اولین دلیل نظریه ممنوعیت تغییر جنسیت، غیرمجاز بودن تغییر در خلقت الهی است. عمدتاً فقهای اهل سنت و مسیحی معتقد به حرمت تغییر جنسیت به دلیل غیرمجاز بودن تغییر در خلقت هستند و معتقدند که خداوند انسان را مذکر و مؤنث آفریده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند مذکری را به مؤنث یا بالعکس تغییر دهد و تغییر جنسیت را دخالت در کار خداوند می‌دانند (پهلوان، ۱۳۹۳: ۲۲). مهم‌ترین دلیلی که قائلین به حرمت تغییر جنسیت بدان استناد نموده‌اند، حرمت تغییر در خلقات خداوند است. ایشان در این باره به آیات ۱۱۸-۱۱۹ سوره نساء استناد کرده‌اند: «لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَبْنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَتَّكِنَ آذَانَ

الْأَنْعَامِ وَالْأَمْثَلِ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُبِينًا»، ترجمه: «که خدا آن (شیطان) را از درگاه رحمت خود دور کرده (زیرا به مجادله با خدا برخاست) و گفت: من از بندگان تو قسمتی معین را زیر بار طاعت خود خواهم کشید. و سخت گمراهشان کنم و به آرزو (های باطل و دور و دراز) درافکنم و دستور دهم تا گوش حیوانات ببرند (که اینها نصیب بتهاست) و امر کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند، و (ای بندگان بدانید) هر کس شیطان را دوست گیرد نه خدا را، سخت زیان کرده زیانی آشکار».

این گروه بر این باورند که این آیه اشاره بر شیطانی بودن عمل تغییر خلقت خدا دارد بنابراین تغییر جنسیت امری غیرمجاز است (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۷۱/۲؛ صلیبا، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۶۸؛ مکارم، ۱۳۹۶: ۱/ ۲۵۶). حتی برخی از اهل تسنن بر اساس همین مبنا پیوند اعضا را نیز جایز نمی‌شمارند و مصداقی بر تغییر خلق خداوند می‌دانند (اصغری، ۱۳۸۷: ۷).

۲-۶. حرمت نگاه به عورت نامحرم

از آنجایی که انجام عمل تغییر جنسیت مستلزم ارتکاب مقدمات حرامی از قبیل نگاه کردن به شرمگاه و لمس کردن عورت نامحرم است، لذا از دیدگاه شرع حرام و غیر مجاز است. دلایل این حرمت آیات و روایات ذکر شده می‌باشد از جمله؛ استناد به آیه ۳۰ از سوره نور: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»، ترجمه: «(ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشمها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از کار زشت با زنان) محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) آنان اصلح است، و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است» (۱).

آیه فوق بر حرمت نظر به عورت نامحرم دلالت دارد. روایات زیادی نیز با همین مضمون وارد شده است از جمله آنها این است که از امام صادق (ع) روایت شده است که مرد نباید به عورت برادر خود نظر کند (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ح ۲، ۱۸/ ۲۹۹).

۳-۶. مخالفت با مصالح عمومی

تغییر جنسیت با مصالح عمومی مخالف است، چون قواعدی که وضع مدنی شخص را در جامعه تعیین می‌کند فقط به خاطر حفظ فرد نیست بلکه تأمین مصالح عمومی هدف مهم این نوع از قواعد می‌باشد. بنابراین اشخاص نمی‌توانند برخلاف این قواعد به توافق برسند، همان طور که نمی‌توان بوسیله قرارداد تابعیت یا جنسیت کسی را تغییر داد. بدون شک انجام تغییر جنسیت باعث برهم خوردن بسیاری از روابط حقوقی فرد و افرادی که به نوعی با او دارای چنین رابطه‌ای می‌باشند می‌شود. مثلاً در بحث حقوق خانواده زوج یا زوجه‌ای که به جنس مخالف

تغییر جنسیت می‌دهد رابطه زوجیت و احکام راجع به آن را دچار اختلال می‌کند، رابطه ولایت و صدق عناوین خانوادگی را برهم می‌زند و بسیاری از مسائل دیگر را به وجود می‌آورد که کاملاً با مصالح عمومی و حقوقی افراد دیگر تقابل و تزاخم دارد (هارولد، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۷۵).

۶-۴. حرمت از بین بردن اعضای بدن

اساساً از بین بردن اعضای بدن جزو اعمال حرام و ممنوع به شمار می‌رود. لذا اگر تغییر جنسیت را مجاز بدانیم مستلزم این خواهد بود که برداشتن و از بین بردن اعضائی مثل آلت تناسلی را از بدن شخصی که موضوع تغییر جنسیت قرار گرفته، جایز بدانیم در حالیکه از بین بردن اعضای بدن حرام است. در نتیجه تغییر جنسیت عملی نامشروع می‌باشد. البته برخی از این افراد به قاعده لاضرر هم استناد می‌کنند که طبق این قاعده وارد کردن نقص و ضرر حتی بر بدن خود حرام است لکن حقیقت آن است که لسان قاعده لاضرر نفی هر گونه حکم ضرری در اسلام است. به این معنی که هیچ گونه حکم ضرری در اسلام تشریح نشده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۷/ ۲۱۸).

۶-۵. عدم منفعت عقلایی مشروع و قابل اعتنا

تغییر جنسیت یک عمل است که پزشک متخصص آن را انجام می‌دهد و باید از انجام فعل پزشک و جواز و عدم ممنوعیت آن اطمینان حاصل کرد. لذا در قانون و فقه می‌بینیم که صاحب نظران در باب اجاره شخص و نیز شرط فعل که از اعمال حقوقی بارز و مشهود است و موضوع آن انجام فعل است، اظهار نظر نموده‌اند که عمل مورد اجاره یا مشروع باید دارای منفعت عقلایی مشروع و قابل اعتنا باشد. در مورد عمل پزشک هم باید این موارد رعایت گردد. بنابراین اگر شخصی بدون مشکل بدنی یا روانی اقدام به تغییر جنسیت خود نماید، چون این عمل نه تنها دارای منفعت مشروع قابل توجه عقلایی نیست بلکه شخص را گرفتار بحران روحی و روانی می‌کند لذا انجام آن نامشروع تلقی می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۷/ ۲۲۰).

۶-۶. آیه‌ی تهلکه

علاوه بر دلایلی که بیان شد می‌توان آیه ۱۹۵ سوره مبارکه بقره را نیز از جمله آیاتی دانست که قائلین به عدم جواز به آن استدلال می‌کنند. مطابق این آیه شریفه: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...»؛ «و (از مال خود) در راه خدا انفاق کنید (لیکن نه به حد اسراف)، و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید...» که «ب» در آیه تهلکه تأکیدی است و آیه بر حرمت تغییر جنسیت از مرد به زن و بالعکس دلالت دارد (دلیر، ۱۳۸۸: ۳۳).

۷. ادله قائلین به جواز تغییر جنسیت

گروهی از فقها بر خلاف سایرین قائل به جواز تغییر جنسیت می‌باشند. از جمله این افراد آیت الله خمینی، آیت الله خامنه‌ای، آیت الله محمد باقر مجلسی، شیخ حر عاملی و آیت الله مکارم شیرازی می‌باشند. قائلین جواز و مشروعیت تغییر جنسیت به طور کلی به سه دلیل ذیل استناد می‌نمایند: قاعده تسلیط، اصل اباحه و قاعده اضطرار.

۷-۱. استناد به قاعده تسلیط «الناس مسلطون علی اموالهم»

قاعده تسلیط یعنی انسان می‌تواند تصرفی که از دیدگاه عقلاء، متعارف و معقول باشد بنماید. تغییر جنسیت کسی که تمایلات روانی او مطابق با علائم بدنی اوست از دیدگاه عقلا، تصرفی نامعقول و نامتعارف است و با استناد به این دلیل نمی‌توان تغییر جنسیت را به طور مطلق مشروع و مجاز دانست چرا که به استناد اصول و قواعد مسلم حقوقی و سیره عقلا، تصرفات لغو و زائد یا دارای مفساد اجتماعی یا شخصی، مشروع و مورد حمایت قانون نیست (خوئی، بی تا: ۲/۱۰۲). تغییر جنسیت در صورتی مشروع خواهد بود که فرد متقاضی دارای مشکل جنسی باشد و پزشک متخصص تغییر جنسیت را برای رفع مشکل او مفید تشخیص دهد. اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، نظریه مشروعیت مشروط را پذیرفته‌اند و مشروعیت آن را به وجود شرایطی منوط کرده‌اند. لذا در مورد افراد سالم به عدم مشروعیت تغییر جنسیت معتقد هستند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۷/۲۲۱).

۷-۲. اصل اباحه

از دیگر ادله قائلین به جواز تغییر جنسیت، اصل اباحه است. فقهای امامیه معتقدند هرگاه نسبت به حرمت یا حلیت چیزی تردید وجود داشته باشد و دلیلی بر حرمت آن یافت نشود، حکم به حلیت آن داده می‌شود. مستند این اصل، آیات و روایاتی است که در این باره وارد شده است؛ از جمله روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «کل شیء لک حلال حتی یرد فیه النهی» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق/۱۸/۱۲۸). در مسئله تغییر جنسیت نیز گفته شده چون هیچ دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، پس این عمل به لحاظ شرعی مشروع است. امام خمینی (ره) نیز برای اثبات جواز تغییر جنسیت به این دلیل استناد جسته‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۴/۶۲۴).

۷-۳. قاعده اضطرار

از دیگر ادله جواز تغییر جنسیت، قاعده اضطرار است. با توجه به ادله‌ای که از آیات و روایات وارد شده هرگاه مکلف به واسطه قرار گرفتن در شرایط خاصی ناچار به انجام فعلی گردد که در حالت عادی ممنوع و حرام است، مؤاخذة و عقاب نخواهد شد، بلکه فعل حرام، مباح و جایز می‌گردد (محسنی، ۱۳۸۲: ۴/۱۲۸). البته برای تحقق اضطرار شرایطی لازم است؛ از جمله اینکه خطر به فعلیت رسیده باشد، به طوری که بیم تلف نفس یا

عضو درونی در آن باشد. امام خمینی (ره) در این رابطه بیان می‌دارد: ظاهر آن است که تغییر جنسیت مرد به زن، یا زن به مرد، و نیز تغییر جنسیت خنثی از دو جنس مرد یا زن حرام نیست (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۲/۶۲۶). همچنین نظر آیت الله خامنه‌ای طی استفتایی که از ایشان کرده‌اند، این گونه است: «جواب: عمل جراحی مذکور برای کشف و آشکار کردن واقعیت جنسی آنان اشکال ندارد، به شرطی که این کار مستلزم فعل حرام و ترتب مفسده‌ای نباشد» (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۷۰ / ۲). آیت الله مکارم شیرازی نیز در این زمینه بیان می‌دارند: «تغییر جنسیت و ظاهر ساختن جنسیت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست، ولی باید از مقدمات مشروع استفاده شود؛ یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر این که به حد ضرورت همچون ضرورت مراجعه بیمار به طبیب، رسیده باشد که جایز است» (مکارم، ۱۳۹۶: ۴۸۶).

نظر برگزیده

با بررسی ادله قائلین به جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت و کاوش در مناقشات وارده بر هر یک از ادله موافقین و مخالفین به نظر می‌رسد که قول به جواز مطلق تغییر جنسیت به عنوان اولی و فی نفسه مقرون به صحت بوده و قول به حرمت مطلق تغییر جنسیت بر مستندات محکمی استوار نیست چرا که اگر تغییر جنسیت سلامتی شخص را از جهت جسمی و روانی در معرض خطر قرار دهد حرام و نامشروع است. بنابراین سخن عده‌ای فقها که تغییر جنسیت را مطلقاً حرام می‌دانند به نظر می‌رسد تا حدودی ناصواب است. در مواردی هم که فرد متقاضی اگر در صورت تغییر جنسیت دچار عوارض روحی و جسمی شود اگر هم بنا بر قول عده‌ای فقها قائل به وجوب نشویم قول به جواز، قطعی است و بی شک ادله قائلین به عدم مشروعیت چنین مواردی را نمی‌تواند تحت پوشش قرار دهد!

۸. حق ولایت در اشخاص تغییر جنسیت یافته

ولایت قدرت و اختیاری است که برابر قانون به یک شخص صلاحیتدار برای امور محجور و اگذار شده است. در فقه امامیه و قانون مدنی ایران ولایت بر فرزندان صغار فقط برای پدر و جد پدری است. ماده ۱۱۸۰ ق.م. در این

^۱ - مؤمن قمی، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۱۰۹. ایشان در این باره می‌فرماید: «هرگاه ترک عمل جراحی سبب شود شخص در حرامی بیفتد یا واجبی از او ترک شود در اینصورت از باب مقدمه واجب بر او واجب است که عمل جراحی را انجام دهد. آیت اله محمد مؤمن قمی نیز معتقد است عنوان «تغییر جنسیت» در عمل جراحی خنثای غیر مشکل صدق می‌کند ایشان می‌گوید: اگر تغییر جنسیت صدق کند تنها در خنثای غیرمشکل، در صورتی که آلتی را قطع کند که جنسیت از آن پیروی می‌کند صدق خواهد کرد مانند خنثایی که حکم به مرد بودن او شده، آلت تناسلی مردانگی خود را از بیخ برکند تا جنبه زنانگی وی تقویت شود و به زنان پیوندد.

باره می‌گوید: طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد. پرسشی که در بحث تغییر جنسیت مطرح است این است که هرگاه مادر تغییر جنسیت دهد و مرد شود، آیا اهلیت ولایت را بدست می‌آورد یا نه؟ نیز هرگاه پدر در مدتی که ولایت طفل را دارد به جنس مخالف تبدیل و زن شود، آیا حق ولایت وی الغاء می‌شود؟

۹. تغییر جنسیت مرد (پدر) به زن

در مورد ولایت پدر بعد از تغییر جنسیت به زن دو نظر وجود دارد:

۹-۱. نظریه زوال ولایت پدر

از میان فقهای که به این مسأله پرداخته‌اند امام خمینی (ره) و سید محمد صدر نظریه فوق را پذیرفته‌اند. طبق این نظر هرگاه پدر تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل گردد، ولایت او بر فرزندان نابالغش الغاء (ساقط) می‌شود (صدر، ۱۴۲۰ق: ۱۳۸/۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۱۲۷/۲). برای نمونه امام خمینی در تحریرالوسیله اظهار می‌دارد: «ظاهر آن است که هرگاه مردی که ولی است با تغییر جنسیت زن شود ولایتش بر کودکان نابالغ ساقط می‌شود هم‌چنین گفته شده دلیل بر زوال ولایت پدر بعد از تغییر جنسیت به دو علت است:

الف) ولایت بر عنوان پدر مترتب است و بر این فرد بعد از تغییر جنسیت این عنوان صدق نمی‌کند.

ب) ولایت بر پدر اختصاص دارد اما با این شرایط که ویژگی مردانگی بر او باقی و پایدار باشد. اما با تغییر جنسیت این صفت از بین رفته است. بنابراین ولایت او بر کودکانش ساقط است (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۱۲۷/۲). دلیل این که این دو قید (عنوان پدر بودن و باقی بودن بر صفت رجولیت) دلالت بر ثبوت ولایت پدر دارد روایاتی است که در مورد ازدواج پسر نابالغ و نیز وصیت به مردی در مورد فرزندان و اموالش و موارد دیگر وارد شده است، می‌باشد (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۱۶).

با تفحص در روایاتی که در ابواب نکاح و وصایا وارد شده است مشخص می‌شود که روایات وارده ملاک

ولایت را داشتن دو صفت یا به عبارتی دو قید مرد بودن یا رجولیت و پدر بودن یا جد پدری بودن می‌دانند.

تعداد این روایات زیاد است و در اینجا به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

روایت اول: موثقه محمد بن مسلم از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع)

«إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ فَهُوَ جَائِزٌ عَلَى ابْنَتِهِ وَ لِابْنَتِهِ أَيْضاً أَنْ يَزَوِّجَهَا» (۳۴، ج ۲، ص ۱۴۴)؛ «اگر مردی

دختر پسرش را شوهر دهد این ازدواج بر پسر نافذ است و خود پسر نیز می‌تواند دخترش را شوهر دهد»

(صلیبا، ۱۳۶۶: ۳۹۰/۷).

روایت دوم: خبر علی بن جعفر

از امام موسی بن جعفر در مورد مردی سؤال کردم که آیا صلاحیت دارد دخترش را بدون اجازه او شوهر داد؟ فرمود: نعم، لیس یكون للولد مع الوالد الا ان تکون امراه قد دخل بها قبل ذالک، لایجوز نکاحها الا ان تستأمر (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۴۳/۲)؛ «برای فرزندان با وجود پدرش، چیزی نیست مگر آن فرزند، زنی باشد که قبلاً دخول شده باشد که شوهر دادن چنین زنی بدون مشورت با او صحیح نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷/۲).

روایت سوم: خبر محمد بن مسلم از امام صادق (ع)

«سئل عن رجل أوصى إلى رجل بولده وبمال لهم وأذن له عند الوصية أن يعمل بالمال وأن يكون الربح فيما بينه وبينهم فقال لا بأس به من أجل أن أباه قد أذن له في ذلك وهو حي»
«از امام صادق در مورد مردی سؤال شد که به مرد دیگر در مورد فرزندان و اموال آنها وصیت کرد و هنگام وصیت اجازه داد که با آن مال کار کند و سود را بین خود و آنان تقسیم کند (آیا چنین وصیتی نافذ است؟)، فرمود: مانعی ندارد، زیرا پدر در حالی که زنده است در این کار به او اجازه داده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷۷/۲).

روایت چهارم: صحیحہ عبید بن زرارہ از حضرت امام صادق (ع)

«انت و مالک لایبک» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۹/۲۰)؛ «تو و هر آنچه که داری متعلق به پدرت می باشد».
ملاحظه می شود که در این روایات هم به عنوان مرد اشاره شده است. بنابراین وقتی موضوع ولایت عنوان پدر بودن یا جد بودن در مرد است با تغییر جنسیت، موضوع از بین می رود، در نتیجه ولایت نیز ساقط می شود (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). به عبارتی دیگر، هرگاه پدر به واسطه تغییر جنسیت به زن تبدیل شود دیگر دارای قید اول یعنی رجولیت که مهم ترین شاخصه صدق عنوان پدری است نمی باشد و هرگاه عنوان پدر بر زن فعلی صادق نبود قید دوم هم منتفی می گردد و بالتبع با فقدان این دو قید که ملاک ولایت محسوب می شوند موضوع ولایت از بین می رود.

در قانون مدنی نیز در مواد ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ به صراحت ولایت را منحصر به پدر و جد پدری دانسته است بنابراین از نظر قانون مدنی هم با لحاظ این مقدمه که نمی توان بر زن فعلی پدر را اطلاق کرد ولایت چنین فردی بر فرزندان فاقد وجاهت قانونی است.

شاید بتوانیم مفاد ماده ۱۱۸۲ قانون مدنی را نیز دلیلی بر سقوط ولایت پدر بعد از تغییر جنسیت بدانیم چرا که بنا بر مدلول این ماده هرگاه ولی قانونی طفل به علتی ممنوع از تصرف در امور مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می شود (حجتی اشرفی، ۱۳۸۱: ۳۵۱).

۲-۹. نظریه بقای ولایت پدر

چنانچه مرد به جنس مخالف تغییر جنسیت دهد، این شخص همچنان بر فرزندانش ولایت دارد زیرا بر این فرد بعد از تغییر جنسیت نیز همچنان عنوان پدر صادق است. به دلیل اینکه معیار صدق پدر، صرف ریختن منی در رحم مادر بچه و بودن نطفه از منی اوست و این با تغییر جنسیت تغییر نمی‌کند. همانطور وقتی که مردی با همسرش همبستر شود و آنگاه برای همیشه از او غایب شود و سپس این زن فرزند بزااید جای شکی نیست که آن مرد، پدر فرزند محسوب می‌شود با اینکه هیچ دخالتی در تربیت او نداشته است مگر اینکه منی خود را در رحم مادر بچه قرار داده و این فرزند از نطفه او به وجود آمده و همین مقدار برای صدق عنوان پدر کافی است اگر چه او تغییر جنسیت داده باشد. بنابراین می‌توان عنوان پدر را برای این شخص که تغییر جنسیت داده از باب صدق مشتق بر متلبس به مبدأ، صادق دانست و فرزند او می‌تواند بگوید: پدر من این زن است اگر چه تغییر جنسیت داده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۱۱۵/۲).

همچنین از این روایات نمی‌توان استنباط کرد که ولایت بر حالت مردانگی (رجولیت) اختصاص دارد بلکه این معنا قابل استظهار است که ولایت برای پدر است یعنی آن کس که فرزند از منی او ایجاد شده است به عبارتی، روایات مذکور که مخالفین از آنها قیود رجولیت و پدر بودن را بعنوان ملاک‌های ولایت استفاده می‌کنند از موردی که پدر به واسطه تغییر جنسیت زن شده انصراف دارد و این مورد را شامل نمی‌شود به این معنا که از ادله نمی‌توان استفاده کرد که رجولیت از قیود اصلی تحقق ولایت است بلکه بنا بر روایات فوق ولایت حق پدر است یعنی آن کس که در زندگی زناشویی فرزند از منی او متولد شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۸۲/۲).

برای صدق عنوان پدری همین که فرزند از منی شخص بوجود آمده باشد کفایت می‌کند و حتی نیاز به نزدیکی هم نیست از این روست که فرزند متولد از تلقیح مصنوعی به صاحب نطفه منسوب می‌شود و رابطه ابوت و بنوت ایشان جاریست از طرفی همانطور که یکی از فقها فرموده‌اند عنوان پدر در حال حاضر نیز حقیقتاً بر زن فعلی صدق می‌کند از باب صدق مشتق بر کسی که به مصدر این مشتق الان متصف است زیرا اگر فرزندان این فرد بگویند پدر ما همین زن است جز اینکه وی پیش از این مرد بوده، سخن ایشان از جهت صحت کاملاً صحیح است و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

نهایت اینکه وقتی پدر به زن تغییر جنسیت دهد دلیل‌های ثبوت ولایت او دلالت ندارد (بر سقوط ولایت او نیز دلالت ندارد) بنابراین پس از تغییر جنسیت و از بین رفتن مردانگی بقای ولایت به وسیله استصحاب قابل اثبات است و نمی‌توان گفت که موضوع تغییر کرده است چون بدیهی است که این اشخاص همان کسی است که ولایت بر فرزندانش، بر او ثابت بود و الان استصحاب می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۱۱۶/۲).

هرگاه جنسیت مادر تغییر کند و به مرد تبدیل شود، در صورت نبود پدر و جد پدری، آیا بر کودکان ولایت پیدا می‌کند یا نه؟ امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در ادامه مسأله ششم از مسائل تغییر جنسیت درباره فرض مورد بحث می‌فرماید: هرگاه جنس زن به مرد تغییر یابد ولایتی برای او بر فرزندان نابالغش ثابت نمی‌گردد و ولایت فرزندان بر فرض نبود پدر با جد پدری و در صورت فقدان هم هر دو با حاکم است (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۶۲۷/۲). این قول توسط شاگردان ایشان نیز مورد پذیرش قرار گرفته است (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

بنابراین هرگاه مادر با تغییر جنسیت تبدیل به مرد شود و پدر و جد پدری نیز در قید حیات نباشند یا به علتی حق ولایت ایشان ساقط شده باشد، حق ولایت ندارد. دلایلی که در تأیید این نظر بیان شده است از این قرار است:

دلیل اول: ثبوت ولایت بر صغار برای عنوان پدر

متفاهم عرفی از ادله ولایت، ثبوت ولایت بر صغار به عنوان «اب» (پدر) است و مادری که تغییر جنسیت داده و به مرد تبدیل شده، عرفاً به عنوان پدر شناخته نمی‌شود و مقتضای اصل (استصحاب) عدم ثبوت ولایت است (مشکینی، ۱۳۷۷: ۲۰۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۱۱۵/۲-۱۱۶).

توضیح بیشتر آن که، عنوان «پدر و مادر» از «عناوین خاص» هستند که هر گاه یکی از آن دو تغییر کند، به قرینه آن عنوان تبدیل نمی‌شود؛ در حالی که عناوینی مانند: «برادر و خواهر»، «عمو و عمه» و «دایی و خاله» از عناوین هستند که تغییر جنسیت هر یک، باعث به وجود آمدن قرینه آن عنوان است؛ یعنی برادر به خواهر، و خواهر به برادر تبدیل می‌شود. نیز عمو به عمه، و عمه به عمو و نیز دایی به خاله، و خاله به دایی تبدیل می‌شود. حال آن که تغییر جنسیت باعث تبدیل عنوان «پدر» به «مادر» و یا بر عکس نمی‌شود.

بنابراین، در تغییر جنسیت مادر و تبدیل وی به مرد، عنوان «پدر» برای وی ثابت نیست، بلکه عرفاً گفته می‌شود: این شخص همان مادری است که مرد شده است (نه پدر). پس می‌توان گفت: ما علم داریم که عنوان «اب» حادث نشده است و لااقل در این امر شک داریم. در حالت شک می‌توان حالت سابقه را استصحاب کرد و حالت سابقه در فرض ما «نبود عنوان پدری» است. پس در حال حاضر هم عنوان پدری ثابت نیست و با انتفای عنوان پدری، عنوان ولایت نیز منتفی است.

با این توضیح معلوم می‌شود که با نبود پدر (طبق فرض) و عدم ثبوت ولایت برای مادر تغییر جنسیت یافته، ولایت برای جد پدری خواهد بود و در فقدان او نیز ولایت حاکم مستقر می‌شود.

دلیل دوم: معنای پدر از نظر شرعی

از نظر شرعی، «پدر» کسی است که فرزند از منی او به وجود آمده باشد و این عنوان بر کسی که فرزند را در شکم خود حمل کرده و سپس او را زائیده، صدق نمی‌کند، بلکه عرفاً مادر پس از تغییر جنسیت، هم چنان به عنوان مادر شناخته می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۶: ۱۱۵/۲).

۱۱. نتیجه گیری

نتایج بررسی این نوشتار در زمینه ابقاء یا زوال یا ایجاد حق ولایت در اشخاص تغییر جنسیت داده را می‌توان در دو حالت: «تغییر جنسیت پدر به زن» و «تغییر جنسیت مادر به مرد» جمع بندی و نتیجه گیری کرد:

در حالت اول مبنی بر تغییر جنسیت پدر به زن» دو نظر وجود دارد: ابقای ولایت؛ زوال آن.

بقای حق ولایت: به نظر برخی فقها در صورتی که مرد به جنس مخالف، تغییر جنسیت دهد، این شخص همچنان بر فرزندانش ولایت دارد. چون بر این مرد که به جنس مخالف تبدیل شده، عنوان «پدر» همچنان صادق است و فرزند او می‌تواند بگوید که این شخص پدر من است که اکنون به جنس مخالف تبدیل شده است. به عبارت دیگر، عنوان اُبوّت یا پدری بر فردی صادق است که فرزند از اسپرم او ایجاد شده است. و از طرفی بعد از تغییر جنسیت، بقای ولایت به وسیله استصحاب قابل اثبات است.

زوال حق ولایت: نظر دیگر این است که به نظر برخی فقها چنانچه جنس مرد به جنس مخالف تغییر کند، ظاهر آن است که ولایتش بر کودکان ساقط می‌شود. زیرا ولایت بر عنوان «آب» یا «پدر» مترتب است و بر این مرد بعد از تغییر جنسیت، عنوان پدر مترتب نیست.

در حالت دوم مبنی بر «تغییر جنسیت مادر به مرد» نظریه واحدی وجود دارد مبنی بر اینکه مادری که تغییر جنسیت می‌دهد، ولایت بر اولاد صغار پیدا نمی‌کند. آن عنوانی که ولایت برای آن ثابت می‌شود، عنوان پدر است که از نطفه او فرزند به وجود آمده است و عنوان پدر بودن و مادر بودن، از عناوین خاص است که با تغییر جنسیت، این عنوان همچنان باقی است؛ زیرا عنوان «پدر» وصف کسی است که نطفه از او بوده و عنوان «مادر» وصف کسی است که وضع حمل کرده است. کسی که شأن او حامله شدن و وضع حمل است، پدر نیست. برخی از فقها نیز در این زمینه نظر داده‌اند که اگر زن تغییر جنسیت دهد و مرد شود، بر کودکانش ولایت پیدا نمی‌کند، بلکه ولایت آنان با پدر، و در صورت نبودن پدر با جد پدری است و اگر جد پدری هم نباشد، ولایت اولاد به حاکم می‌رسد. همچنین از مواد ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۵ قانون مدنی نیز می‌توان به این نتیجه رسید که ولایت بر عنوان پدر صادق است.

در مجموع می‌توان گفت تغییر جنسیت پدر و تبدیل وی به زن، تأثیری در ولایت و سرپرستی وی بر کودکان ندارد و همانند حالت قبل از تغییر، دارای حق ولایت است؛ چون به صرف تشکیل شدن نطفه از آب شخص (اسپرم)، عنوان پدری به او صدق می‌کند و این عنوان، پس از تغییر جنسیت، از بین نمی‌رود. اما در حالتی

که مادر تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، در صورت نبود پدر و جد پدری، هیچ گاه بر کودکانش ولایت پیدا نمی‌کند، بلکه با نبود پدر و جد، ولایت کودکان به عهده حاکم شرع خواهد بود، که البته ممکن است حاکم شرع، بر اساس مصلحت مسئولیت سرپرستی کودکان را به مادر تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) واگذار کند. با توجه به دلایلی که صاحبان هر یک از نظریه‌ها در توجیه استدلال خود بیان کردند به نظر می‌رسد در حالت اولی یعنی موردی که پدر تغییر جنسیت می‌دهد و تبدیل به زن می‌شود بتوان قائل به ادامه ولایت او شد و دلایل مذکور در سقوط ولایت از نظر ما در مقابل دلایل قائلین به ادامه ولایت تاب ایستادگی ندارد اما در مورد حالت دوم باید گفت که عدم حدوث ولایت برای مادری که به جنسیت مذکر در می‌آید روشن است و دلایل ارائه شده به خوبی مدعی را ثابت می‌کند.

منابع

قرآن کریم

۱. آریان پور، عباس و آریان پور، منوچهر (۱۳۸۵)، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی، چ ۲۹، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۲ و ۵ و ۶، چ ۳، بیروت: دار الفکر - دار صادر.
۳. اصغری آقا مشهدی، فخرالدین و عبدی، یاسر (۱۳۸۷)، «احکام و آثار تغییر جنسیت»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره دوازدهم، ش ۳، صص ۲۲-۱.
۴. امامی، سیدحسن (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، ج ۵، چ ۱۵، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ق)، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۱۱، چ ۱، قم: مجمع فکر اسلامی.
۶. اوحدی، بهنام و همکاران، (۱۳۸۶)، ویژگیهای تصویربرداری مغز افراد دچار اختلال هویت جنسی در مقایسه با افراد سالم، تازه های علوم شناختی، سال نهم، شماره ۳.
۷. اوحدی، بهنام (۱۳۷۹)، تمایلات و رفتارهای جنسی طبیعی و غیر طبیعی، چ ۱، تهران: آتروپات.
۸. باریکلو، علیرضا، (۱۳۸۲)، وضعیت تغییر جنسیت، مجله اندیشه های حقوقی، ش ۵، زمستان ۸۲.
۹. بحرالعلوم، سیدمحمد (۱۴۰۳ ه.ق)، بلغه الفقیه، چ ۴، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۱۰. پهلوان، داود (۱۳۹۳)، قوانین فقهی حقوقی تغییر جنسیت، چ ۱، گرگان: انتشارات نوروزی.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰)، کتاب التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، چ ۷، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۳. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت (ع)، چ ۲۹، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

۱۴. جمعی از پژوهشگران (۱۳۷۵)، نظرات فقهی آیت اله صانعی در مورد مسائل دوجنسی ها ، مجموعه مقالات دومین همایش دیدگاه‌های اسلام در پزشکی ، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۹۶)، مجموعه کامل قوانین و مقررات محشای حقوقی: با آخرین اصلاحات و الحاقات، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه.ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۰ق)، أجوبة الاستفتاءات، ج ۲، ج ۳، بیروت: الدار الإسلامیة.
۱۸. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳ و ۷ و ۸، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
۱۹. خرازی، سید محسن (۱۳۷۹)، «تغییر جنسیت» مجله فقه اهل بیت، ش ۲۳، صص ۱۰۴-۲۴۱.
۲۰. خرازی، سید محسن (۱۴۲۳ق)، البحوث الهامه فی المكاسب المحرمه، ج ۳، ج ۱، قم: مؤسسه در راه حق.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، مصباح الفقاهه، گردآوری محمد علی توحیدی، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۲. دلیر، محسن (۱۳۸۸)، تغییر جنسیت آری یا نه؟ (درس خارج فقه آیت الله دوزدوزانی)، ج ۱، تهران: انتشارات امین.
۲۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۹)، حقوق خانواده، ج ۱، تهران: امید دانش.
۲۵. الزحیلی، وهبه (۱۴۱۸ ه.ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱، دمشق: انتشارات دارالفکر.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱)، تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی، فصل نامه فقه اهل بیت (ع)، سال هجدهم، بهار، ش ۶۹، ص ۱۶۵.
۲۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۷)، مسائل فقهی، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. صانعی، یوسف (۱۳۷۷)، مجمع المسائل ؛ استفتائات پزشکی، ج ۳، قم: میثم تمار.
۲۹. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، ج ۶، ج ۱، بیروت: دار الاضواء.
۳۰. صدر، محمد صادق (۱۴۴۲ق)، منهج الصالحین، بیروت: دارالاضواء.
۳۱. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، ج ۱، تهران: انتشارات حکمت.
۳۲. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، ج ۲ و ۳ و ۴، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. عمید، حسن (۱۳۸۷)، فرهنگ عمید، ج ۳۷، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۵. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، فقه الحیاء، ج ۳، بیروت: مؤسسه العارف للمطبوعات.

۳۶. فیومی مقری، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات رضی.
۳۷. قائمی، محمد (۱۴۲۴ق)، المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطیبة)، ج ۲، چ ۱، قم: مرکز فقه ائمه اطهار(ع).
۳۸. قضائی، صمد (۱۳۷۳)، پزشکی قانونی، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۳۹. کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین (۱۳۷۸). خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصرت الله پور افکاری، چاپ چهارم، تهران، آزاده.
۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). دوره حقوق مدنی خانواده، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴۱. کریمی نیا، محمدمهدی، (۱۳۸۹)، تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). الکافی، چ ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۴۳. محسنی قندهاری، محمد آصف (۱۴۲۴ق)، الفقه و مسائل طیبه، ج ۱، چ ۱، قم: بوستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی).
۴۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۸)، قواعد فقه ۴، بخش جزایی، چ ۳۷، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۵. مدنی تبریزی، سید یوسف (۱۴۱۶ ه.ق)، المسائل المستحدثه، قم: انتشارات دهقانی.
۴۶. مرادخانی، احمد و معماریان، زهرا (۱۳۹۲)، «احکام تغییر جنسیت زوجین از دیدگاه فقه امامیه»، مجله مطالعات فقهی و فلسفی، ش ۱۶، صص ۴۷-۲۷.
۴۷. مشکینی، علی (۱۳۷۷)، مصطلحات الفقه، چ ۱، قم: الهادی.
۴۸. مطهری، احمد (۱۳۶۶)، مستند تحریر الوسیله، قم: انتشارات استاد مطهری.
۴۹. معزی ملایری، شیخ اسماعیل (۱۳۷۸)، جامع الاحادیث شیعه، قم: انتشارات مهر.
۵۰. معلوف، لوئیس (۱۹۹۲م). المنجد فی اللغة، ج ۳۳، بیروت: دار المشرق.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، الفتاوی الجديدة، ج ۱ و ۲، چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع).
۵۲. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵)، احکام پزشکی، چ ۳، تهران: سایه.
۵۳. منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۵ق)، دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۲، چ ۱، قم: نشر تفکر.
۵۴. موسوی بجنوردی، حسن (۱۳۷۷)، قواعد الفقهیه، چ ۱، قم: الهادی.

۵۵. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶)، «بررسی حقوقی تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر امام خمینی»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۳.
۵۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۶)، تحریر الوسیله، ج ۷، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات دارالعلم.
۵۷. مؤمن قمی، شیخ محمد (۱۴۱۵ ه.ق)، کلمات السدیة فی مسائل الجدیة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۸. مؤمن قمی، محمد، (۱۳۷۵)، سخنی درباره تغییر جنسیت، فصل نامه فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، پاییز، شماره: ۷، ص ۹۱-۱۱۴.
۵۹. نجفی، هادی (۱۳۸۷)، آراء الفقیه، ج ۱، چ ۱، اصفهان: مهر قائم.
۶۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ق)، موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۵، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).